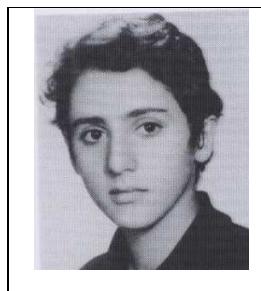


## رفیق شهره مدیر شانه چی



رفیق شهره مدیر شانه چی در سال 1335 در یک خانواده متوسط مذهبی و مبارز به دنیا آمد. از همان کودکی با فرهنگ سیاسی و مبارزاتی آشنا شد. یورش های مکرر ساواک که به خانه شان برای دستگیری پدر، برادر و خواهرش د راو کینه عمیقی نسبت به رژیم ستم شاهی به وجود آورد، کینه ای که نطفه ی

دشمنی آشتی ناپذیر و آگاهانه بعدی شهره نسبت به هر نوع ستمگری، خودکامگی و بهره کشی بود. پدرش یکی از مبارزان با سابقه نهضت ملی بود، برادر بزرگش رفیق شهید محسن مدیر شانه چی با آغاز مبارزه مسلحانه به سازمان فدائی پیوست و در همین ارتباط دستگیر و زندانی شد. خواهرش رفیق شهید زهره مدیر شانه چی از سال 50 به سازمان فدائی پیوست و در تیر ماه 55 در درگیری مسلحانه با مزدوران ساواک در شمال به شهادت رسید. رفیق شهره با وجود حس ستایش و عاطفه بی کرانش نسبت به پدر، برادر و خواهرش، کوشید راه مبارزاتش را آگاهانه و سنجیده انتخاب کند. او در دوره دبیرستان به خاطر داشتن معلمی ارزشمند، رفیق شهید نزهت روحی آهنگران، و در نتیجه دوستی نزدیک با وی، به نکات ضعف و انحرافات مشی چریکی پی برد و با راه نمائی های رفیق نزهت، به مبارزه توده ای و ارتباط در محلات فقیر نشین تهران روی آورد. در سال های 55-56 با عده ای از کارگران مبارز ارتباط برقرار کرد و در عین حال به سازمان دهی خانواده های زندانیان سیاسی پرداخت. با اوج گیری مبارزات مردم، فعالانه در این مبارزات شرکت کرد و با تمام توان خود در قیام بهمن شرکت نمود. او از آغاز تأسیس " راه کارگر"، به سازمان ما پیوست و تا آخرین لحظه زندگی، از اهداف و آرمان های آن دفاع کرد. شهره در 2 مرداد ماه 60 به وسیله یکی از مزدوران بسیجی شناسائی شد و دستگیر گردید و ماه ها زیر شکنجه بی امان دژخیمان رژیم اسلامی قرار گرفت. دشمن از او مخفی گاه پدر و برادرش را می خواست، ولی هرگز نتوانست اطلاعاتی از دهان او بشنود. رفیق شهره در محکمه شرع اسلامی، با شهامتی غرور انگیز خود را عضو " راه کارگر" معرفی کرد و از آرمان

و اهدافش دفاع نمود و با گام های استوار در روز 16 دی ماه 60 در برابر جوخه اعدام قرار گرفت.

شهره یکی از نمونه های درخشان مبارزان کمونیست جنبش ما بود، با خصلت های برجسته و تحسین انگیز عشق و اعتماد به مردم، استقلال فکر در بررسی مسائل و انتخاب راه مبارزه، و شجاعت و بی باکی خیره کننده در مقابل دشمن، او حتی در زندان نیز یک لحظه از تحقیر دژخیمان خمینی فروگذار نکرد، دوستان هم سلولی او می گویند شکنجه گران خمینی، مدتی برای او جیره روزانه (شلاق) گذاشته بودند و شهره هر روز بدون آن که خم به ابرو بیاورد، به شکنجه گاه برده می شد و بعد از مدتی با تنی میچاله شده و در حالت نیمه بی هوش باز می گشت. با این همه هرگز در میان دوستانش خنده از لبانش محو نمی شد. وقتی برای آخرین بار او را صدا کردند، با آن که می دانست کجا می رود، با روی خندان از تک تک رفقا و دوستانش خداحافظی کرد، بی آن که چیزی اندوهگین به آنها بگوید، گوئی که می خواهد چند ساعت دیگر برگردد. بنا به اطلاعاتی که داریم، رفیق شهره، وصیت نامه ای داشته که هم چنان در دست دشمن مانده، زیرا از خانواده قهرمان مدیر شانه چی، جز پدر که دشمن در تعقیبش بود، کسی باقی نمانده بود که برای گرفتن آخرین یادگار او به زندان اوین مراجعه کند. اما یاد عزیز او یاد خواهر و برادران قهرمانش، رفقا زهره، محسن و حسین برای همیشه در دل های ما زنده است. این نام های غرورانگیز در جنبش طبقه کارگر ایران جاودانه خواهند ماند.